

المخطوطات الإسماعيلية (١)

المَرَاتِبُ السَّبْعُ

تأليف:

حسن بن علي بن محمد بن عمار المغربي

تحقيق: دكتور علي أكبر ضيائي



انتشارات بین المللی امین

المراتب السبع

تألیف: حسن بن علی بن محمد بن عمّار المغربي

تحقیق: دکتر علی اکبر ضیائی

چاپ اول ۱۳۹۶

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

روح جلد: عطاء الله ضیائی

تعداد: ۵۰۰ نسخه

۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۹۵۰-۱

برای تهیه کتاب سرصفحه نمایند به سایت ذیل

www.aminpub.ir

سرشده اسه : مغربی، حسن بن علی، ۱۳۱۱ - ق.
 عنوان نام پدیدآور : المراتب السبع / تالیف حسن بن علی بن محمد بن عمار المغربی؛ تحقیق
 علی اکبر ضیایی.
 مشخصات نشر : تهران: انتشارات بین المللی امین، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۱۱۴ ص.
 فروست : الخطوط الاسماعیلیه؛ ۱.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۴۹۵-۸-۱ : ۳۰۰۰۰ ریال
 وضعیت فهرست : فبا
 نویسی : عربی
 یادداشت : حاضر قدمه‌ی فارسی دارد.
 یادداشت : کتا
 موضوع : اسماعیلیان -- عقاید
 موضوع : Ismailies -- Doctrines
 شناسه افزوده : ضیایی، علی اکبر، ۱۳۳۱ -
 شناسه افزوده : Ali Akbar Sotoudeh
 رده بندی کنگره : BP ۲۹۶۲۴۰ / م ۶
 رده بندی دیوبی : ۲۹۷ / ۲۱۷۶
 شماره : ۵۰۷۷۳۹۴
 کتابشناسی ملی :

فهرس الموضوعات:

- المرتبة الأولى: في معرفة توحيد المبدع سبحانه..... ٢٧
- المرتبة الثانية: في معرفة المبدع الأول..... ٢٩
- المرتبة الثالثة: في معرفة النفس الكلية..... ٣٣
- المرتبة الرابعة: في معرفة الإمام..... ٣٧
- المرتبة الخامسة: في معرفة نور السر والكشف..... ٤٣
- المرتبة السادسة: في معرفة الرسل البعدين والأنبياء والمرسلين..... ٤٥
- المرتبة السابعة: في معرفة الحشر والبعث والحساب والميزان..... ٦٧

مقدمه محقق

پژوهش پیرامون فرق باطنی اسلام کاری بس دشوار و با غموض و پیچیدگی خاصی همراه است، و از آنجایی که حرکت‌های باطنی شیعی مسیری خلاف حکومت‌های وقت داشته اند، مورخان و نویسندگانی که مطابق با مذهب حاکم وقایع و حوادث و افکار و اعتقادات دیگر فرق و مذاهب را ارزشیابی می کردند گاهی سخنانی مغرضانه و بدور از حقیقت درباره این گونه حرکتها به ثبت رسانده اند و جای تعجب نیست که این حرکات در برخی موارد، دچار قصاوت‌های غیرمنصفانه و هجوم تکفیر و تفسیت این مورخان قرار گرفته باشند. بنابر این از نظر تاریخی، اعتماد به سخنان این نویسندگان درست نیست، و برای نزدیک شدن به واقعیت، باید بین منابع موجود و مآخذ و به این حرکات که صاحبان آنها از دیدگاه خویش به وقایع و اعتقادات مذهبی نگریسته اند، تمایز و مقایسه نمود و از این طریق پرده تعصبات مذهبی را از روی این حرکات کنار زد. دیدگاهی صحیح به آنها نگریست. برخی تاریخ‌نگاران نیز خود به بعضی از مغالطات مورخان در باره حرکات باطنی و مخصوصاً و از جمله اسماعیلیه اشاره کرده و گفت: از آنکه برخی از این منابع با دیگری معارض بوده و حتی اسماعیلیان نیز از درک عناصر خریش از خلال چنین آثاری عاجزند و آنچه که درک صحیح این حرکات باطنی را برای اهل سنت و حتی طرفداران عادی این حرکات سخت تر می کند، سرّی بودن این حرکات است. و از طرف دیگر، نویسندگان باطنی برای حفظ عقاید خویش و جلوگیری از هجوم مخالفان و نامحرمان، به سخت نویسی روی می آوردند، و گاهی نویسندگان و شخصیت‌های باطنی برای فرار از فشارهای مخالفان، از یک جا به جایی دیگر می رفتند و برای اطمینان بیشتر حتی اسم و رسم خویش را نیز تغییر می دادند و همین امر سبب گردید که تاریخ حرکات باطنی و نظریه پردازان آنها همواره دچار ابهام و

گاهی تناقض گردند. مشکل دیگر آن که باطنیان از استاد به عنوان پدر و از شاگرد به عنوان فرزند روحانی، یاد می کردند و بدین جهت سلسله نسب داعیان باطنی همیشه در پرده ابهام بوده است.

اولین بار در سال ۱۹۹۰م بود که از نزدیک با یک اندیشمند اسماعیلی آشنا می شدم. آوازه دکتر عارف تامر، نویسنده سوری، را شنیده و برخی آثارش را خوانده بودم، تا این که به شهر سلمیه، مرکز اسماعیلیان سوریه، رفتم و استاد را در منزلش غرق در اندیشه و تفکر در میان صدها کتاب و رساله دیدم. او به مهربانی از من استقبال کرده و مایه دلجوئی آن زمان هفتاد سال عمر داشت، ولی همچنان قوی و استوار به نظر می رسید او سرانجام دکتر مصطفی غالب، نویسنده مشهور اسماعیلی، به تصحیح متون اسماعیلیه می داد و در معرفی اندیشه اسماعیلیان نقش مهمی را ایفا می نمود. کمی در باره هدفم از دیدار با وی سخن گفتم و اینکه مشغول تهیه و تدوین فهرست منابع و آثار اسماعیلی هستم و البته در زمینه فرق باطنی شیعی چون نصیری و دروز کارهایی را انجام داده بودم، منابع اصلی و خطی این دو فرقه را به تفصیل در کتاب فهرس مصادر الفرق الاسلامیه نشر کرده بودم. دکتر عارف تامر از طرح فهرست منابع اسماعیلی استقبال کرد و گفت که در این زمینه به من کمک خواهد نمود. در هر صورت این دیدار زمینه را برای یک دوستی فراهم آورد و در سفر دیگری که به منزل او داشتم، پیشنهاد کرد که مجموعه ای از نسخ خطی فلسفی اسماعیلی را به صورت مشترک منتشر سازیم و به همین منظور تعدادی از رساله های خطی اسماعیلیه را به من داد تا آنها را تحقیق و منتشر کنیم. زمان به سرعت سپری می شد و با اشتیاق تمام به جمع آوری منابع اسماعیلی همت گماشتم و چون دایره این طرح بسیار گسترده بود علی رغم گردآوری تعداد بی شماری منابع خطی و چاپی در باره اسماعیلیه به نشر آن اقدام نکردم و علت این

امر نیز در دسترس نبودن نسخ دیگر از همان رسائل فلسفی بود و با توجه به گذشت ۲۷ سال از آن دیدار بر آن شدم تا یکی از این رسائل را به نام المراتب السبع نوشته حسن بن علی بن محمد بن عمار مغربی با مراجعه به نسخه دکتر عارف تامر آماده نشر سازم تا اگر اجل فرصت نداد خوانندگان محترم و علاقمندان به مطالعات فرقه شناسی بتوانند از این رساله فلسفی بهره لازم را ببرند و با زوایای علمی و نظام فکری فرقه اسماعیلیه آشنا شوند. در یادداشتی که دکتر عارف تامر بر این نسخه نگاشته اند چنین آمده است که تعداد بیش از ده نسخه از کتاب المراتب السبع در برخی از بوستان‌های منطقه مصیاف در سوریه وجود دارد، اما نویسنده این کتاب مجهول بوده و نسخه امیر از این کتاب نزد یکی از دوستان دکتر عارف تامر به خط شیخ محمد بن علی احناف از منطقه قدوموس به سال ۱۲۱۱ هـ پیدا شده که بر روی آن نام حسن بن علی بن محمد بن عمار مغربی نوشته شده است. نسخه ای از این کتاب توسط دکتر عارف تامر استنساخ می‌شود که دارای اغلاط فراوان و ابهامات بیشمار است و سبک نگارش نویسنده نیز بسیار پیچیده و گاهی غیر قابل فهم حتی برای متفکران اسماعیلی می‌باشد. در باره نویسنده کتاب مذکور نیز اطلاعاتی در دست نیست و این احتمال نیز وجود دارد که نام واقعی نویسنده نیز حسن بن علی بن محمد بن عمار مغربی نباشد، ولی در هر حال همه این ابهامات در متن نسخه و نویسنده آن و کیفیت استنساخ آن توسط دکتر عارف تامر می‌تواند از اهمیت این رساله فلسفی بکاهد و یکی از فوائد این رساله معرفی نظام فلسفی اسماعیلی و شناخت امامان مستور در سلمیه و دیگر مناطق اسماعیلی نشین می‌باشد. مولف در مرتبه نخست درباره توحید و صفات الهی و در مرتبه دوم درباره نخستین مخلوق و ابداع و در مرتبه سوم درباره نفس کلیه و انشعابات از آن و در مرتبه چهارم درباره معرفت امام و در مرتبه پنجم درباره مراحل و شرایط مستور

شدن و ظهور انمه و در مرتبه ششم درباره پیامبران و رسل و در مرتبه هفتم درباره حشر و بعث و حساب و میزان بر اساس فلسفه تأویلی اسماعیلی سخن گفته است. آنچه که از این متن فلسفی برمی آید مقام و منزلت امام مقدّم بر عقل اول و نفس کلی است و از آن به قدرت الهی و کلمه نیز تعبیر شده است، بدین معنی که عقل اول به عنوان نخستین مخلوق و معلول مستند به قدرت الهی است و کلمه نیز تعالی قدرت ذاتی باری تعالی است، همچنان که کلام حقیقتی جز اراده فعلی متکلم ندارد و حقیقت کلام نه عین ذات و نه غیر ذات متکلم بوده و از شؤونات ذاتی متکلم بشمار می آید. قدرت در مقام فعل نیز چنین ارتباطی با قدرت ذاتی الهی دارد و جایگاه مهم نزد اسماء بیلیان در چنین مرتبه ای قرار دارد که مقدّم بر هر حقیقتی غیر از ذات باری تعالی است. مولف همچون دیگر فلاسفه اسلامی معتقد است که عقل انسانی قادر به درک حقیقت باری تعالی نمی باشد، زیرا احاطه علمی معلول بر علت محال است و هر آنچه که عقول از علة العلل می یابند به اعتبار آثار آن است، زیرا آن حقیقت متعالی دارای اسم و ذات و جز ابداع و تکوین اشیا نیست و اسمی را که بر آن حقیقت اطلاق می گردد از جهت ذات ما و نه ذات اوست و هر عالمی از عوالم وجود به قدر استطاعت و استعداد خویش می تواند تجلی گاه باری تعالی باشد و هر نشأتی از عوالم تنها به اندازه وسعت وجودی و استعداد ذاتی و استطاعت خویش از خوان فیوضات الهی بهره مند می گردد. سخن گفتن و کلام و منطق از حروف و کلمات تشکیل شده اند که از نظر ذاتی متأخر از عقل می باشند، بنابراین کلام و منطق نمی تواند تعبیری واقعی از حقیقت علت نخستین خود داشته باشد، مگر آنکه آثار مترتب بر علة العلل را توضیح دهد. نویسنده می گوید که خداوند متعال به هیچ یک از مخلوقات خود نیاز ندارد، زیرا علت از وجود معلول بی نیاز است و این فضل الهی است که همه موجودات عالم

را به او نیازمند کرده است. فلاسفه اسماعیلی اعتقاد دارند که نفس پس از مرتبه عقل از نظر ترتیب صدور از باری تعالی قرار دارد، و عقل به عنوان نخستین صادر و مخلوق سبب ایجاد نفس کلی می گردد و چون عقل اول کامل و تمام است، نفس صادره از آن نیز بالتبع کامل و تمام است و همین نفس به هیئت انسان در عالم مادی ظهور می کند و کمترین آثار نفس در عالم مادی همان حیات حیوانی و بالاترین مراتب آن حیات انسانی در ارتباط با عالم روحانی و عقلانی است. نفس کد منشأ پیدایش نفس جزئی می باشد و نفس انسان جزئی از نفس کلیه و نه اثری از آن است. اگر آثار نفس کلیه به ظهور نرسد در آن صورت نفس کلیه در خفا، باقی می ماند و تراش آن نفس از قوه به فعل در نخواهند آمد. بر اساس این فلسفه، خداوند هماننانکه نفس را به واسطه عقل آفرید هیولای اول را به واسطه نفس آفرید و به واسطه هیولای صورت عرض و طول و عمق یعنی جسم شکل گرفت و آن را مدور همچون علت خفیه و در فلک محیط شکل گرفت که نخستین نیروی محرکه حسی دانسته می شود و این فلک از طرفی با نفس کلیه ارتباط دارد و با اشتیاقی که به سوی خالق خویش دارد می خواهد، خود را به درجه ابداع نخستین واصل نماید و از طرف دیگر فلک مکوکب را در ذیل خود ابداع می نماید که این فلک محاط بر فلک محیط است و سپس فلک زحل و فلک قمر به ترتیب شکل می گیرند و پایین تر از فلک قمر زمین و آب و هوا و زمهریر و اثیر قرار دارند که حرکت دورانی همچون فلک قمر ندارند و ثابت می باشند و هر اندازه به مرکز زمین یعنی اسفل السافلین نزدیک می شویم کثرت و تضاد و سیاهی و جلوه های شیطانی افزایش می یابد و هر اندازه که به سمت فلک محیط و عقل اول صعود می کنیم به وحدت و شادمانی و لذت معنوی و کمال واقعی نزدیکتر می شویم، نویسنده با این استدلال که چون خداوند واحد است و برای اینکه واحد بماند باید کائنات دوگانه

و چنگدانه باشند و به همین علت است که مرحله ستر و مرحله کشف به دنبال یکدیگر می آیند، همانند وارد شدن شب بر روز و وارد شدن روز بر شب. وی مرحله ستر را به شب و مرحله کشف را به روز تشبیه کرده و می نویسد که انسان در روز به دنبال به دست آوردن روزی به کار سخت و به ناچار به رفت و آمد و تلاش و طلب رزق و روزی و تجارت می پردازد تا در نهایت به راحتی و لذت و آرامش خویش برسد و به همین علت در مرحله ستر مشقت تکالیف شرعی همانند روزه نماز و حج و جهاد و زکات وجود دارد تا مکلف با انجام آنها بتواند به رضای الهی در بهشت جاودان دست یازد. وی می گوید که شب زمان استراحت و لذت بردن از زندگی آرامش است و به همین علت به آن مرحله یا دور کشف می گویند. در دور کشف ابلهان فرعونیان و آری فاسد و عقائد باطل و انواع شرور از بین خواهند رفت و تکالیف شرعی برداشته خواهد شد و حقائق الهی و عوالم عقلی و معارف ربانی و دین واقعی به ظهور خواهند رسید و همانند شب سکون و آرامش و لذت و شادمانی تحقق خواهد یافت. پذیرفتن وقتی نفس به دنبال اطاعت از منجی و تبعیت از هادی و امام و مرشد و دلخواه نباشد به ساحل نجات و رستگاری خواهد رسید و فیوضات و جود الهی بدون آن که گرفتار اعمال و مشقات و تکالیف و رموز گردند متوجه آن نفس می گردند و نفس را واسطه آنها مراحل صعود و کمال را در زمان اندکی طی می نماید و در چنین شرایطی امام پرده از نقاب برداشته و برای خلق همچون نوری راهنما ظهور می کند و چیزی نمی تواند برای ظهور و کشف امام مانع و حجاب باشد. و در دور ستر شرایط برخلاف دور کشف است به گونه ای که انسانها از امام و منجی و هادی تبعیت نمی کنند و به همین علت مشمول لطف و جود و فیوضات الهی نمی گردند و امام با تشریع شریعت و احکام از چشم مردم مستور می ماند تا آن که این انسانهای گمراه به

عمل به این احکام و شرایع زمینه را برای ظهور امام فراهم سازند و در حقیقت دور ستر اشتیاق مردم به دار طبیعت و تنزل آنان به علام کون و فساد و غرق شدن در مادیات و دنیای فانی می باشد و به همین علت است که حقیقت امام و فضائل عقلی و تأییدات و امدادات الهی بر آنان مستور و پوشیده می ماند و هنگامی دور کشف آغاز می گردد که این انسانهای گمراه از عالم فانی به سوی نور هدایت حرکت نمایند و زنگار قلب از زیغ و گمراهی و حجاب را بشویند تا نور الهی و امام و هادی خویش را کشف نمایند. نویسنده معتقد است که امر الهی همان فیض و جود و کلمه خداوند است و این امر حجت خدا بر همه مخلوقات می باشد. از امر عقل فعال ابداع گشوده به همه کمالات منتصب به عقل فعال از امر نشأت گرفته و عقل با اتصاف به این کمالات توانسته است تا از اضمحلال و کمی و کاستی مصون بماند و به واسطه همین امر نیز به توحید و یگانگی باری تعالی و تقدیس خالق واصل شود و در حقیقت امر به متعالی روح برای عقل فعال است، همچنان که عقل فعال به منزله روح برای جسم و هیولی و آلات و ادوات مادی می باشد و هر فعلی که به عقل فعال نسبت داده می شود در حقیقت آن فعل به امر منتسب است، همچنان که افعال صادره از چشم و گوش و دست و پای انسان به صورت مجازی به چشم و گوش و دست و پا نسبت داده می شود و فاعل آن نفس انسانی است و چنین رابطه ای بین امر و عقل فعال وجود دارد، بنابراین فعل صادره از اجسام چون دست به نفس و از نفس به عقل فعال و از عقل فعال به امر برمی گردد و انتساب آنها به جز امر واقعی نیست. بر این اساس جسم حجاب نفس و نفس حجاب عقل و عقل حجاب کلمه یا امر و کلمه و امر حجاب باری تعالی است و نفس کلیه برای نجات جوهر خویش از ظلمات و بلا، و محنت به عقل متصل می گردد و چون افعال منتسب به عقل در حقیقت نشأت گرفته از عالم امر می

باشند عقل عاجز از راهنمایی نفس کلیه برای رسیدن به ساحل نجات و رستگاری است و عقل نیز متوسل به امر که همان فیض و جود و کلمه الهی و حجت خدا بر مخلوقات عالم است می شود تا او را از ظلمات رهائی بخشد و حجاب را برداشته و نفس کلیه نور حق را به واسطه فیض الهی دریافت کند تا به کمال حقیقی رهنمون گردد. منظور اسماعیلیان از کلمه و حجت خدا بر مخلوقات همان مقام امام است که هدایت تشریعی و تکوینی را برعهده دارد که اگر انسان دستورهای آن امام را انجام دهد به درجات عالی و مقامات معنوی واصل می گردد و اگر از دستورهای او سرپیچی کند، و در مادیات و لذات دنیوی غرق گردد و به مجانست و همنشینی اجسام مادی عادت نماید، بار تباهی و گرفتاری در عالم کون و فساد می شود. امامت در میان اسماعیلیان جایگاه بسیار رفیعی برخوردار است و آثار آنان چنین فهمیده می شود که مقام امر و فیض الهی و جود و کلمه برای افاضه به مخلوقات عالم به عالم عقل و از عقل به عالم نفس و از نفس به عالم جسمانی تنزل می نماید و تجلی امر و کلمه الهی در مقام امام است که امام وظیفه هدایت تکوینی و تشریعی را برعهده دارد و در حقیقت کلمه الهی را فیض مقدس در شخص امام متجلی گردیده تا انسانها با تقرب به او و پیروی از دستورها، او بتوانند مشمول فیوضات ربانی گردند و با ساحل نجات راه یابند. اسماعیلیان دوره های زمانی ظهور انمه را اصطلاحاً "دور" می گویند که به دور صغیر و کبیر تقسیم می شود. دور کبیر به انبیا، علیهم السلام یعنی ناطقان تعلق می گیرد و شامل فاصله زمانی ظهور یک نبی تا نبی دیگر می شود، مثلاً فاصله زمانی بین حضرت ابراهیم تا حضرت موسی علیهما السلام یک دور کبیر بشمار می آید و دور صغیر به فاصله زمانی ظهور یک امام تا امام دیگر در فاصله دو امام ناطق یا یک دور کبیر گفته می شود، یعنی هر دور کبیر به تعدادی دور صغیر تقسیم می شود. هر دور کبیر توسط یک امام ناطق

که امام مستقر نامیده می شود رهبری می گردد و تعداد دوره های کبیر به هفت دور به شرح ذیل می رسد. حضرت آدم ناطق اول برای دور اول و اساس صامت آن شیث و سپس شش امام دیگر و سپس نوح ناطق دوم برای دور دوم و اساس صامت آن سام و سپس شش امام دیگر و سپس ابراهیم ناطق سوم و اساس صامت آن اسماعیل و بعد از وی شش امام دیگر و سپس موسی ناطق چهارم برای دور چهارم و اساس صامت آن هارون و سپس شش امام دیگر و عیسی ناطق پنجم برای دور پنجم. اساس آن شمعون و سپس شش امام دیگر و حضرت محمد ناطق ششم و اساس آن علی بن ابی طالب و بعد از وی امامان بسیاری خواهند بود به حضرت قائم صاحب درجه نهم صاحب کشف و ظهور ختم می گردد. امام اساس به نخستین امام بعد از پیامبر اولوالعزم ناطق اطلاق می گردد که در حکم وصی او نیز می باشد و به او صامت نیز گفته می شود، و امام اساس احاطه بر علوم باطنی و بواطن مردم احاطه دارد و امامان بعد از آن نسل وی بشمار آیند و هر امامی نیز دارای بابی است که از ناحیه او به علم امام می رسند. امام مقیم نزد اسماعیلیان به امامی گفته می شود که ناطق دور بعد را تربیت می کند تا به مقام ناطقیت در دور بعدی برسد. اصطلاح دیگر امام متم یا هفتمین امام در هر دوره را گویند و او تمام کمالات و خصوصیات شش امام قبلی را دارا می باشد. امام مستقر امامی گفته می شود که امامت در فرزندان او ادامه می یابد و حامل نور و هدایت الهی است و در حقیقت امامت و هدایت در وی و فرزندان او استقرار یافته است. امام مستودع کسی است که مقام امامت در فرزندان او استمرار ندارد و این مقام در وی به ودیعت گذاشته شده است تا این امانت الهی به صاحب اصلی اش یعنی امام مستقر برسد. بر اساس دیدگاه اسماعیلیان مقام امامت علی علیه السلام امری صوری و انتصابی نیست، بدین معنی که امامت منزلتی نیست که پیامبر اکرم به

امام اعطاء کرده باشد و حتی مأمور به انجام آن نیز نبوده است. بلکه مقام امامت امری ذاتی و فضل جوهری مختص به هویت و نفس قدسی آن حضرت می باشد و برای این ادعا به حدیثی از پیامبر اکرم استناد می کنند که می فرماید: معاشر الناس! هذا عليّ أخي وابن عمّي وزوج ابنتي ووصيّتي ووارث علمي، وهو الخليفة من بعدي، إنّ منزلته منّي كمنزلة هارون من موسى، وكمنزلة راسي من جسدي، فاسمعوا له وأطيعوا أمره، وهو منّي كمنزلة قلبي من صدري، وكمنزلة روعي من جسدي، وكذا لا يكون ذلك كذلك وهو سيف الله وسيف نقمتي وأبو عترتي، وسائر عوالتی، بفرج کزبتي.

نویسنده در این باب از عرض اول و دوم سخن به میان آورده است که کمی نیازمند شرح و توضیح است او می گوید که نفس اراده کرد تا به عیان و مشاهده و نه از طریق اخبار اطلاعی و تصور از جهان مادی داشته باشد، زیرا بین نفس کلیه و عوالم مادی فواصل و موانع و مراحل و راتب گوناگونی بود و این فاصله ها مانع از شناخت عینی و لدنی از عالم مادی می گردد بنابراین مختار شد تا اگر اراده کرد به عالم مادی نزول کند و به عهد امامت گردد. و این نخستین عرض بشمار می آید و زمان آن نیز قبل از هبوط انسان به زمین است. عرض دوم در هنگام هبوط انسان به زمین روی داده است، زیرا انسان وارد عالم مادی شد و در بند جسمانیات و حوایج مادی گرفتار آمد، و حجت بر او تمام شد که به راه هدایت و سعادت گام بردارد و یا به کجی و ناراستی و گناه آلوده شود و این عرض دوم بر انسان و زمان آن هنگام هبوط بر زمین است که کدام راه برگزیند و چه مسیری را برای رهایی از عوالم مادی و رسیدن به سعادت و کمال انتخاب کند. آخرین مرحله از مراحل سلوک بشری در دنیا رسیدن به صورت انسانی و خلقت بشری است که از مراحل کون و فساد و تغیر و استحاله رهیده و به نفس مطمئنه رسیده و این

وصول تنها از طریق رجوع سالک به امام عصر خود امکان پذیر است. بنابراین عرض دوم همان اختیار امام عصر و تبعیت از فرامین او و مقارنت و مشابهت با اوصاف و کمالات و یا سرپیچی از دستورها و تعالیم اوست و محل این عرض نیز همین دنیا پس از رسیدن به بلوغ فکری تا قبل از موت می باشد. البته نویسنده تصریح کرده است که زمان این عرض قبل از موت و بعد از آن است، و به این آیه استناد کرده است که می فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَمَاهُمْ» (الرحمن، الآية ۴۱). از این آیه شریفه می توان چنین استنباط کرد که مجرمان در بعد از موت شناخته می شوند و آنان را اسیر دیدگاه اسماعیلیان کسانی هستند که از امام عصر خویش تبعیت و به راه او عمل می نمودند و در حقیقت در عرض دوم مسیر گمراهی را پیموده اند و آثار این گمراهی را آخرت بر همگان آشکار می گردد و پس از موت عرضی از نوع عرض دوم صورت نمی پذیرد، زیرا انسان در آن نشأت دارای اختیار برای انجام وظیفه و عمل به عهد خود نمی باشد. بحث از نظر این نویسنده اسماعیلی به دو گروه تقسیم شده است، بعث ایراد و بعث اصدار. بعث ایراد به معنی صدور نفس از عقل و تجلی آن از عالم روحانی به عالم افلاک و از عالم افلاک به عالم جسمانی است، به عبارتی دیگر در قوس تکوین از بالا به سمت پایین را بعث ایراد و صعود از اسفل سافلین به سمت بالا و عالم را بعث اصدار می نامند. این صعود یک حرکت تدریجی و تکوینی نفس است که از مبدأ مرکز زمین به عنوان اسفل سافلین با کمک و معاونت نفوس ناجیه در افلاک مدور و کوکبهای در حال حرکت و سیار آغاز می گردد و پس از تصور انواع معادن و جمادات و عمل به مقتضای آنها چون برودت و تسخین و تجمید و تصعید و تقطیر و تحلیل و ترکیب و تألیف و تصویر و نقش و صبغ به حیطه جنس دوم یعنی عالم نبات وارد می شود که از طرفی همه ویگیهای عالم جسمانی معادن و جمادات را

دارا می باشد و هم از ویژگی رشد و نمو در طول و عرض و عمق برخوردار می باشد و اگر از این مرحله نیز با موفقیت بیرون آید و به مقتضیات آن عالم عمل نموده باشد بعث دیگری روی می دهد و آن خروج و انبعاث از عالم نبات به عالم حیوان و اگر به مقتضای آن عالم یعنی حس و حرکت و انتقال عمل کرده باشد در آن صورت در سیر صعودی به سمت بالا وارد عالم انسانی می گردد و به صورت انسانی که بالاترین و شریفترین صورت در تحت فلک قمر است در می آید و این به معنای انباشت یا بعثت از عالم حیوان به عالم انسان است و در این عالم هم ویژگیهای عالم جمادات و نباتات و عالم حیوانی را به اضافه اختیار و عقل و درایت و تفکر دارا می باشد و اگر پس از اختیار و عقل خویش به شناخت امام عصر خود نائل گردد و در عمل به اوامر و دوری از نواهی او همت گمارد و از غفلت عالم ماده به نور علم و تقوی و عمل به شریعت و تأویلات آن رهنمون گردد، در آن صورت بعثت دیگری رخ می دهد و آن خروج از صورت انسانی به صورت ملکوتی است که نه نیازمند زمان و نه مکان است و از این جهت برتر از صورت انسانی است و فساد و تباهی و اضمحلال در صورت ملکوتی راه ندارد و از آنجا مراحل کمال را طی می کند تا به عالم افلاک و عالم عمل می رسد و با عالم امر متحد و جلوه ای از جلوات کلمه و فیض و امر می گردد و این مرحله نهایت بعثتهای متوالی نفس از اسفل سافلین تا وصول به نفس مطمئنه و ورود به ساحت رضوان الهی می باشد. حساب و محاسبه کننده در روز آخرت از دیگر مباحث این رساله فلسفی است. حساب از نظر نویسنده اسماعیلی این است که نفس انسانی در مراحل زندگی و در تعامل با اجسام خیر و شر و پیروی از دستورهای امام و یا در معصیت و عصیانگری دستاوردهایی دارد که هر یک از این اعمال خوب و بد پس از مفارقت روح از جسد به صورتهایی متناسب با ماهیت آن اعمال متجلی می

گرددند که از آنها در اصلاح دینی به جزاء و عقاب تعبیر می گردد و در حقیقت اعمال انسان در دنیا دارای ماهیتی در آخرت است که عین آن اعمال خوب و بد در آخرت به صورت پاداش و عذاب تجلی می کنند و جزای اعمال چیزی جز حقیقت عمل انسان در دنیا نمی باشد و تنها صورت جسمانی خود را به صورت روحانی بخشیده است، بنابراین حساب از دیدگاه اسماعیلیان تجلی اعمال انسان در آخرت به صور متناسب با ماهیت اعمال می باشد. به عقیده اسماعیلیان محاسبه کنند، نفس در آخرت نفسهای مختص به صورت افلاک و کواکب می باشند که وظیفه آنها تدبیر امور عالم کون و فساد در دنیا می باشد. نفوس متعلق به صور فلکی و کواکب نیز در جزئی ساکن در افلاک موظف هستند که به حساب و کتاب انسان پس از مفارقت روح از جسم رسیدگی کنند. نفوس متعلق به جرم زحل و مریخ بر موالید و تردد نفوس به اسافلین و کون و فساد آنها نظارت دارند، و زمانی که این نفوس از تبعیت امام الهی می کنند نفوس عقاب کننده که مختص به فلک زحل و مریخ می باشد آن نفوس عاصی و گنهگار را مورد عقاب و عذاب قرار می دهند و اگر نفوس در دنیا از امام تبعیت کنند در هنگام مفارقت از جسم توسط نفوس متعلق به زحل و مریخ با آنها با اکرام و روی باز برخورد می کنند و آن نفوس خوب را تا عالم روحانی و محل نورانی خود با تجلی و سلام همراهی و راهنمایی می کنند. نشر از منظر اسماعیلیان خروج نفس از مرتبه ای از مراتب هستی به مرتبه بالاتر و مشاهده اعمال و کردار خویش در آن مرتبه می باشد، بنابراین نشر به یک مرتبه از مراتب هستی تعلق ندارد و خروج نفس از هر یک از عوالم معادن و نبات و حیوان و انسان و وارد شدن به عالم بعدی و مشاهده خیر و شر اعمال خود به معنای نشر است. به عقیده اسماعیلیان حشر زمانی اتفاق می افتد که انسان ندای پروردگار خویش را می شنود تا به بندگان خاص او پیوندد

و وارد جنت الهی گردد، حال اگر به ندای امام خود عمل کرد و ندای اضداد امام را ناشنیده گرفت و به راه کج اندیشان نرفت، در آن صورت علوم الهی بر وی منکشف، و محبت و ولایت امام در دلش جلوه گر می گردد، و با اولیای الهی و دوستان انبیاء و شهداء و صالحان در خارج افلاک در جوار امام امین محشور می شود، و در آن جایگاه دیگر جسم فلکی و کوکبی و ناری و هوایی و ارضی و معدنی و بیوانی و انسانی راه ندارند، بلکه نفوس انسانی به فضل مقارنت با صور محموده و نفوس قدس به رانی از دار فناء و تراحم و تضاد و کدورت رهایی یافته و با محبوب خویش مشغول می گردند. اگر این نفوس بر خلاف راه و عقیده امام عمل کنند و بر مسیر اضداد نام بردارند به اخلاق زشت اضداد امام متخلق و به زخارف دنیا آلوده و در لذتها و شهوات دیرین ترق شوند و از امور روحانی و جواهر نفسانی و لذتهای عقلی غفلت ورزند، پس از معرفت دار بلاء و شقاوت در اسفل سافلین برده شده و با شیاطین و ابلیسان در عذاب دردناک و ذلت پایدار محشور خواهند شد. به همین گونه صراط و میزان و تطایر کتب و حواله فیاه نزد اسماعیلیان تفسیر و تأویل شده و اصولا مبنای این تأویلات نظام بطلمی می باشد. کیهان شناسی و نظام دور تکاملی از مرکز زمین به عنوان اسفل السافلین تا مرتبه اتم که دریای فیض الهی است و بالعکس می باشد و نظام امامت در حقیقت عامل هدایت تشریعی و تکوینی انسان از عالم جمادات تا عالم روحانیات و مجردات بشمار می آید.

در حال حاضر در زمانی زندگی می کنیم که فرق و مذاهب اسلامی هر یک توسط نوسلفیسم به چالش کشیده شده و ندای تکفیر و قتل کافران و مرتدان در سراسر دنیا خطر جنگهای مذهبی را جدی تر از قبل به میدان آورده و اگر نخبگان و صاحب نظران جهان اسلام به این ندهای شوم پاسخ مناسب و درخور شأن و مقام و منزلت دین حنیف و عقل سلیم ندهند، باید بزودی منتظر برافروخته شدن شعله

هاي خشم مذهبي در جهان باشيم. شناخت عقايد و دیدگاههاي فرق و مذاهب اسلامي براي منکوب کرده آنها و اثبات مذهب حق و فرقه ناجيه نيست، بلکه هدف از آن شناختي است که قلوب مسلمانان را به يکديگر نزديک نمايد و حقد و کينه و تعصب را از قلوب آنان بزدايد و تعامل و همزيستي ميان مذاهب اسلامي بر اساس معرفت و نه مصالح زودگذر باشد. زيرا اگر شناخت واقعي از فرق و مذاهب داشته باشيم در آن صورت با بادي به يک طرف و با شايعه اي به طرف ديگر متمايل نخوايم شد و پيوندهاي فکري و عقيدتي ميان مذاهب و فرق اسلامي داراي استوار بيشتري خواهد بود و دسيسه هاي مخالفان اسلام در ايجاد تفرقه و آتش افروزي ميان مسلمانان شيعي خنجر زدن خواهد شد. اختلافات ميان فرقه هاي شيعي و از جمله باطني نبايد مانع وحدت کلمه و همياري باطل باشد، همچنانکه وحدت ميان شيعي و سني بدون در نظر گرفتن وحدت ميان فرق هر يک از اين دو مذهب عمده مسلمان امکان پذير نيست. به اميد آن روز که شاهد همزيستي مسالمت آميز همه مذاهب اسلامي و اديان الهي براي رشد و تعالي انسانها در سايه صلح و آرامش و دوستي باشيم. به همين منظور سعي شده است تا تعدادي از سؤالات طي فرقه هاي مختلف باطني شيعي را منتشر سازيم تا علاقمندان به مطالعات فرقه شناسي بتوانند با مطالعه آنها دانش خود را از اعتقادات اسلامي از ديگر ملل اسلامي نعيمت نمايند و زمينه براي گفتمان درون مذهبي با گرايشهاي ديگر در مجامع علمي و انديشه‌اي و استکاهي و حوزوي فراهم گردد.

دکتر علي اکبر ضيائي

تهران-۱۳۹۶